

اوج جمال در کتابت دیوان کمال؛

تحسین نسخه‌ای نفیس به خط فاخر خاتون‌آبادی از سوی خیل خبرگان خوشنویسی

احسان الله شکراللهی

جایی که نشان بی‌نشان است آنجا
انگشت خیال در دهان است آنجا

نسخه‌ای از کلیات دیوان خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی شاعر نازک‌خیال قرن هفتم به قلم کتابت خفی نزدیک به غبار از محمد صالح خاتون‌آبادی شاگرد برجسته میرعماد با رقم ۱۰۲۷ در کتابخانه مجلس، گنج‌خانه عظیم نسخ خطی ملت موجود است که از نفایس کتابت و کتاب آرایی در ایران و دنیای اسلام محسوب می‌شود.

این نسخه که به شماره ۱۳۱۰۱ در این کتابخانه مضبوط است، از ویژگی‌های ارزنده‌ای به لحاظ کتابت، تذهیب، و تجلید برخوردار است که هر یک جداگانه آن را در زمره نفایس می‌نشانند؛ جلد نفیس روغنی گل و بُته و ابر و باد از درون و بیرون، چهار سرلوح مذهب با حاشیه‌های خلکاری شده، جدول‌بندی بسیار ظریف در همه صفحات، سرفصل‌های نگارش یافته به لاجورد و... اما کتابت این اثر آنچنان فاخر و فراتر از هم‌قطاران خویش بوده که کارشناسان بسیاری را به تحسین آن واداشته است. البته این احتمال نیز منتفی نیست که مالک نسخه - که بر اساس آخرین یادداشت موجود در انتهای نسخه احتمالاً یکی از صاحب‌منصبان همدان یا از میراث‌بران وی بوده - قصد فروش این اثر را داشته و آن را برای ارزیابی به تنی چند از خبرگان خط و خوشنویسی عرضه نموده باشد. این یادداشت‌ها هیچ‌یک تاریخ ندارد، اما حداقل تعدادی از آن‌ها بعد از فوت خاتون‌آبادی نگاشته شده و به نظر می‌رسد که مربوط به اواخر صفویه و اوایل

قاجار باشد.

در هر حال آنچه پیش روی ماست نمونه‌ای کم‌نظیر از کتابتی فاخر و یکدست در کنار اظهار نظرهایی است که کمتر در مورد یک نسخه، آن هم به این شکل و در این سطح و کیفیت به صورت مکتوب دیده شده است. کتاب مستطابی که آن را در زمان ارزیابی یک‌بار هزار تومان و بار دیگر هزار اشرفی قیمت نهاده‌اند. نسخه‌ای که گفته شده از اول خلقت آدم مثل آن نوشته نشده و در آینده نیز نخواهد شد، و سلطان عصر در پدید آوردن نسخه مشابه آن ناتوان است. نسخه‌ای که آن را به تنهایی یک دنیا کتاب و یک جهان خط خوانده و هر سطرش را قطعه تمام و هر ورقش را مرقع کامل دانسته‌اند. نسخه‌ای که بیرون از حوصله تعریف و توصیف و در یک کلام بی‌مثل و مانند است. گوهری مفقودالمعدن و جوهری معدوم‌المخزن. نسخه‌ای با خط دلاویز از کلک گهرریز کاتبی شکرریز و سحرپرداز که پادشاه خطه خطش لقب داده‌اند و بر استادی‌اش در مراتب گوناگون خط در هر نمط صحنه نهاده‌اند. خوشنویسی آگاه به جمیع قواعد و رموزات و کسی که بعد از میرعماد گوی سبقت از جمیع متقدمین و متأخرین ر بوده که سهل است، در کتابت قدمش را بالای قدم میرعماد نهاده است! کسی که از خطش دیوان کمال را کمالی دیگر پیدا شده و این عروس معانی را تصویر جمالی دیگر هویدا گردیده. خوشنویسی با خطی صیاد دل‌ها و روشنایی چشم‌ها.

از نکات جالب توجه در یادداشت‌های چهارده‌گانه موضوع سخن، یکی آن که اکثر اظهار نظرکنندگان خود را معرفی نکرده‌اند، حتی آنجا که صاحب‌نظر مزبور خود یکی از خوشنویسان توانا بوده و در واقع مقاله‌ای را در دو صفحه تمام با خطی چنان فاخر کتابت نموده که به خط کاتب اصلی نسخه محمدصالح خاتون‌آبادی پهلو می‌زند. همان که خطش تذهیب دارد اما رقم ندارد! در خصوص عدم ذکر نام نویسندگان یادداشت دونفر: «عبدالغفار بن مسعود» در یادداشت نخست، و «محمد نام معروف به حسین ربانی» در یادداشت سوم استثنا هستند. در نمونه‌هایی از یادداشت‌ها هم که به اظهار نظر در خصوص عیار و ارزش نسخه منجر نشده رگه‌هایی از بی‌میلی در بیان عقیده نیز دیده می‌شود. گویا ایشان را مجبور کرده بودند که به هر شکل چیزی در خصوص نسخه بنگارند. در دو مورد هم تنها با تأیید انتساب دیوان به کمال‌الدین اصفهانی و ذکر تعداد اوراق نسخه مواجه می‌شویم. در ضمن یکی از اظهار نظرها توسط عبدالغفار بن مسعود به زبان عربی صورت گرفته و مابقی به زبان فارسی است.

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که مالک نسخه خواسته آن را بفروشد و لازم دانسته برای آن که ارج و منزلت نسخه‌اش را خوب به خریدار بشناساند و بهای عادلانه‌ای دریافت دارد، از عده‌ای کارشناس و مقوم خواسته تا در باره نسخه آنچه دلشان می‌خواهد یا مناسب می‌دانند را در صفحات ابتدایی نسخه بنگارند. تنها یادداشتی که در انتهای نسخه آمده از لون یادداشت تملیک است و با توجه به مهری که در کنار دارد با دیگر نوشته‌ها از این حیث متفاوت است.

تمامی صفحات اصلی این نسخه در اثر حمله موربانه سوراخ سوراخ شده و تنها صفحات الحاقی ابتدا و انتهای نسخه که گویا بعدها در زمان مرمت به نسخه منضم گردیده از این آفت مصون مانده است. که آیا در زمان انجام ارزیابی‌ها نسخه دچار موربانه خوردگی بوده یا خیر، مشخص نیست. گمان نگارنده آن

است که در زمان تقویم نسخه دچار آفت نشده بود چرا که هیچ‌یک از اظهارنظرکنندگان در این خصوص ابراز تأسفی ننموده‌اند.

کاتب در پایان این نسخه نفیس در انجامه‌ای که خوشبختانه کاملاً سالم مانده و خدشهای در آن دیده نمی‌شود خود را اینگونه معرفی و تاریخ اختتام کتابت نسخه را درج نموده است: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، اقل العباد، ابن میرزا علی الکاتب، محمد صالح خاتون آبادی، غفرله، سنه ۱۰۲۷».

تنها مهر موجود در این نسخه که آن هم خوشبختانه سالم مانده، مهری دایره‌ای شکل است که به خط نستعلیق استادانه حکاکی گردیده و این‌گونه خوانده می‌شود: «عبدہ تقی الدین محمد بن غلام‌علی». این مهر احتمالاً باید متعلق به یکی از مالکان نسخه بوده باشد که توسط حکاکی زبردست ساخته شده است. اکنون یادداشت‌های موضوع سخن را مرور می‌کنیم:

یادداشت نخست [که تنها یادداشت به زبان عربی است، با خطی که خواندن آن با کمک دوست عزیزم محمود نظری به سختی انجام شد]:

« کتاب طرزتہ ید المعالی بنظم اللفظ انظم الجمال... کما نظم بعض الراجیز بالقول الوجیز، ما کل من قط و خط احسبه من اهل خط، و مطمحنی رفیع و منظری منیع، و بعدانی داعی و بالجنان آمن ما کان کتب الا یدرکوه بالتعب. کتبه العبد عبدالغفار بن مسعود، تغمده الله بغفرانه.»

یادداشت دوم:

« دیوان کمال‌الدین اسمعیل و هو خلاق المعانی الاصفهانی شاعر بدیع الاسلوب ... است.»

یادداشت سوم:

مخفی و مستور نماند که امثال این ذره بی‌مقدار در تمجید و تعریف این کتاب مستطاب هرچه بگوید و بنویسد بی‌جا و خلاف قاعده خواهد بود. «فارغ است از مدح و تعریف آفتاب». اگر هر ورقی دو تومان گفته شود قیمت بسیار نازل آن است، و اگر قیمت عادلانه بخواهند هر قدر گفته شود جادارد. هزار اشرفی ثمن بخش خواهد بود. داعی الفانی محمد المدعو بالحسین الربانی.»

یادداشت چهارم

 [به خط نسخ]:

«هزار اشرفی قیمت این کتاب مستطاب است.»

یادداشت پنجم [به خط تحریری]:

«۴۲۰ ورق است، درست».

یادداشت ششم:

«هرچه می‌خواهم که چند سطرى تحریر شود نمی‌شود، چرا که به هیچ وجه من‌الوجه در پی قلم نمی‌آید».

یادداشت هفتم:

«الحق مثل این کتاب از اول خلقت آدم که تخمیناً هشت هزار سال گذشته تا کنون نوشته نشده و نخواهد شد. نه میرزا صالح زنده می‌شود که بنویسد، و نه کسی مثل او خواهد نوشت. بهتر از این کتاب نمی‌شود؛ مگر خداوند تبارک و تعالی جل شأنه به قدرت کامله خودش بیافریند، والا از بشر بالاتر از این قدرت و کمال به ظهور نمی‌آید. از حق نمی‌باید گذشت».

یادداشت هشتم [به خط نسخ خوش]:

«هو الله تعالی»

اینگونه خط‌هاست که فرموده‌اند: «الخط جوهر ربانی، ظهرت بآلة جسمانی»، «الخط من الکمالات الجسمانیة حتى عدّه البقرات من الکمالات الروحانیة»، «الخط نزهة العیون و مصاید القلوب». بلی اینطور خط‌ها روشنایی می‌دهد چشم [را]، او صید می‌کند قلب را. در پیش شخصِ قدردان بهاء مملکتی است. والسلام».

یادداشت نهم [که کامل‌ترین توضیح و زیباترین نوشته از نظر تاریخی، تخصصی و هنری است]:

«عرض می‌شود که این یک دنیا کتاب و یک جهان خط که هر سطرش قطعه تمام و هر ورقش مرقع کامل است، از مرقومات سحر طراز و از خط‌های خوب و ممتاز و بی‌مثل و مانند پادشاه خطه خط مرحوم میرزا صالح است؛ و اینقدر خوب نوشته که بیرون از حوصله تعریف و توصیف است. اگر رقم نمی‌داشت جمیع خوشنویسان حکم می‌کردند که از خط‌های خوب میرعماد است. خود کتاب به هزار زبان بیان این مطلب می‌کند، و می‌گوید: «ان آثارنا تدلُّ علينا، فنظروا بعدنا الی الآثار». بعد از دو سال از فوت مرحوم میرعماد گذشته این کتاب نوشته شده. در هزار و بیست و پنج میرعماد مرحوم شده و تاریخ این کتاب بیست و هفت است. و بعد از میرعماد از شاگردهای آن بزرگوار پنج نفر در خط ترقی کردند، و در میان پنج نفر از همه استادتر - که خود آن‌ها به استادی او اقرار و اعتراف و تمجید داشتند - همین میرزا صالح بود؛ چرا که آن‌ها هر کدام دارای یک مرتبه از خط بودند، مثلاً عبدالرشید دیلمی در قطعه نویسی و رباعی مسلط بود، و عبدالجبار قزوینی در کتابت قدرت داشت، و علی‌رضا عباسی در کتیبه و ثلث و رقاع ماهر بود، و نورالدین لاهیجی که به نورا مشهور است - هم در کتیبه ید تام داشت؛ به خلاف مرحوم محمد صالح اعلی‌الله درجاته

[که] در جمیع مراتب و عوالمِ خط دانا و کامل و [به] جمیع قواعد و رموزات خط آگاه بود، و بعد از میرعماد گوی سبقت از جمیع متقدمین و متأخرین ربوده، طابق النعل میرعماد علیه‌الرحمة الله علیه راه رفت، و قدمش را بالای قدم آن مرحوم گذاشت، سهل است، پاره‌ای در بارهٔ میرزا صالح غلو کرده‌اند و می‌گویند «ظرافت و لطافت خط میرزاصالح بیش از میرعماد است. و این زمان دیده شده اکثر قطعات، از رباعی و مشق که یقیناً و صریحاً و مسلماً خط میرزاصالح است و بر اهل علم و خبرهٔ خط پوشیده نیست، به اسم خط میرعماد به قیمت‌های گزاف خرید و فروش می‌شود. خلاصه این کتاب بینی و بین‌الله بی‌مثل و مانند است. هرچه بگویی برتر و بالاتر است. هزار تومان بگویی زیاد نگفته‌[ای]. ورقی کمتر از یک تومان بی‌انصافی است. رحمة‌الله و برکاته علی کاتبه و قائله و صاحبه. والسلام».

یادداشت دهم:

« الله در من قال:

چو دیوان کمال آید به دست
نویس از شعر آن چندان که خواهی
ز هر لفظش روان مگذر چو خامه
به هر حرفش فرو رو چون سیاهی

الحق از خط مرحوم میرزا محمد صالح دیوان کمال را کمالی دیگر پیدا شده، و این عروس معانی را از تصویر میانی، جمالی دیگر هویدا گردیده. اکنون دیوان اکمل و اجملش باید خواند. به این تأمل و کمال من بعد کتابی در روزگار دیده نخواهد شد. چه این خط فرخنده گوهری است مفقودالمعدن، و جوهریست معدوم المخزن»

یادداشت یازدهم:

« چنان که مرحوم کمال‌الدین خود را ستوده است که:
هو
اگر به نوبت من ختم شد سخن چه عجب
رسیده است در ایام من سخن به کمال

همچنان نگارندهٔ این خجسته دیوان امیر خطهٔ خط استاد خط در هر نمط محمدصالح خاتون آبادی علیه‌الرحمه ... را می‌سزد که به قول مسلم بخواند:

دیوان کمال از خط من یافت کمال
گل بود به سبزه نیز آراسته شد

برای اختصار دو بیت در ستایش این خط بلند پایهٔ گرانمایه بر سبیل تضمین نگارش می‌یابد:
به نغزی نامه چون گلبرگ ممطور

اوج جمال در کتابت دیوان کمال؛ تحسین نسخه‌های ... / احسان الله شکراللهی

درون آکنده از لؤلؤی منثور
بلند و دلکش و وافی و کافی
پسندد دیده و بی‌غش و صافی
اللهم ارفع درجه کاتبه و قابلهم فی البنان...

یادداشت دوازدهم:

هو اللطیف

«این کتاب مستطاب امروز در بسط ارض عدیل ندارد، و اگر سلطان عصر خلد ملکه خواهد چنین دیوانی تمام کند، از امکان بیرون است؛ که هیچکس را در این عهد این قوه نیست که سطری بدین خوبی و خوشی بنگارد، تا چه رسد به دیوان کامل به قدر دیوان کمال...»

یادداشت سیزدهم:

هو

«الحق چنان که صاحب این دیوان فصاحت‌بنیان به خلاق المعانی لقب یافته، کاتب آن مرحوم محمدصالح را رحمة الله علیه به مُحَسِّن المعانی ملقب باید ساخت. الله در من قال:

تعال الله خهی خط دلاویز
همان کلک گهر سلک شکرریز
خیابان فصاحت را نهالی
بیابان بلاغت را غزالی
نسنجم نامه‌اش با نقش مانی
که صورت کس نسنجد بامعانی
چه خامه، خامه آزر شکسته
چه نامه، نامه قسطا گسسته
صریر آن به شیوایی فسانه
جمال این به زیبایی نشانه

یادداشت چهاردهم [احتمالاً این یادداشت باید نگاشته کتابدار حکومتی بوده باشد، و تنها یادداشتی است که در کنار مهر مزبور در پایان نسخه مندرج است]:

«این کتاب مستطاب که جزوی از بهشت و آنی از اوست، خط استادالخط میرزا صالح خاتون آبادی است؛ و در همدان خلد نشان سرکار گردون اقتدار حضرت قدر قدرت ولی نعمت روحی فدا به رسم پیشکش آورده بودند یک ... مرحمت فرمودند. اللهم زده دولتا و اقبالا و اجالا».

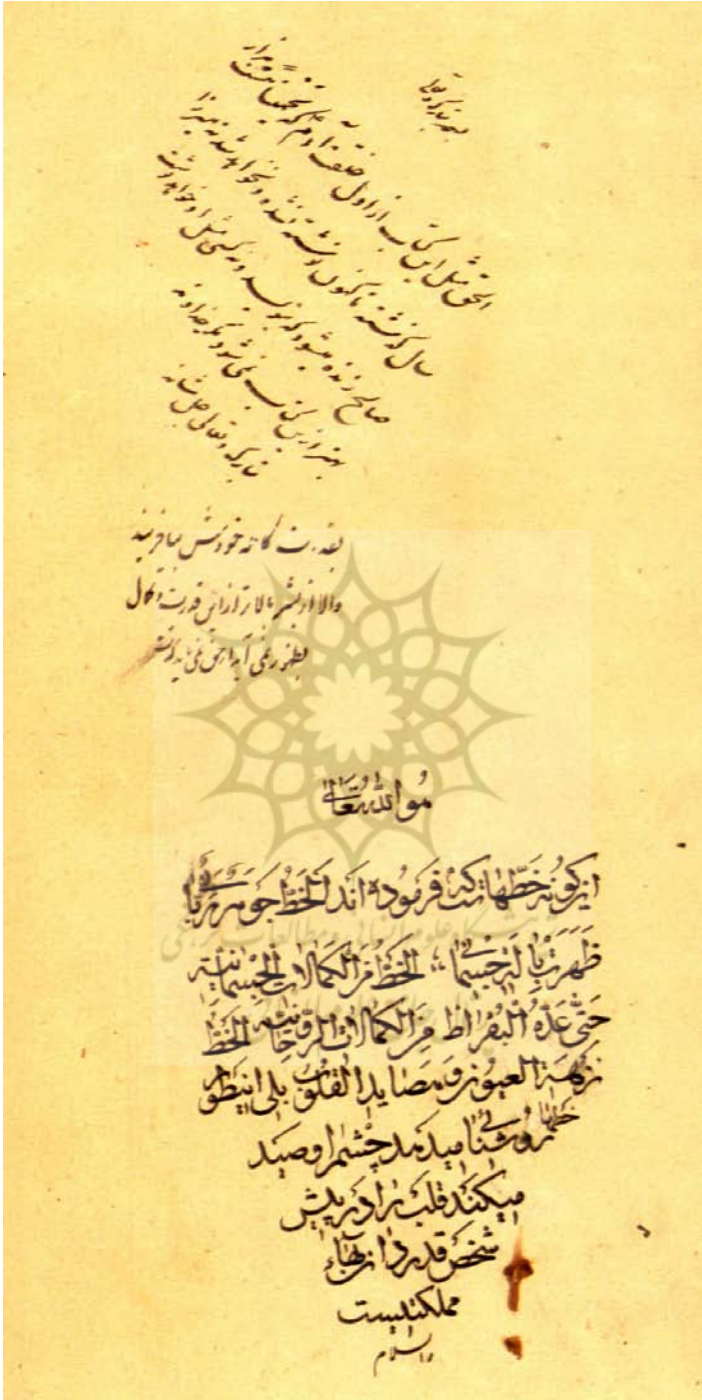




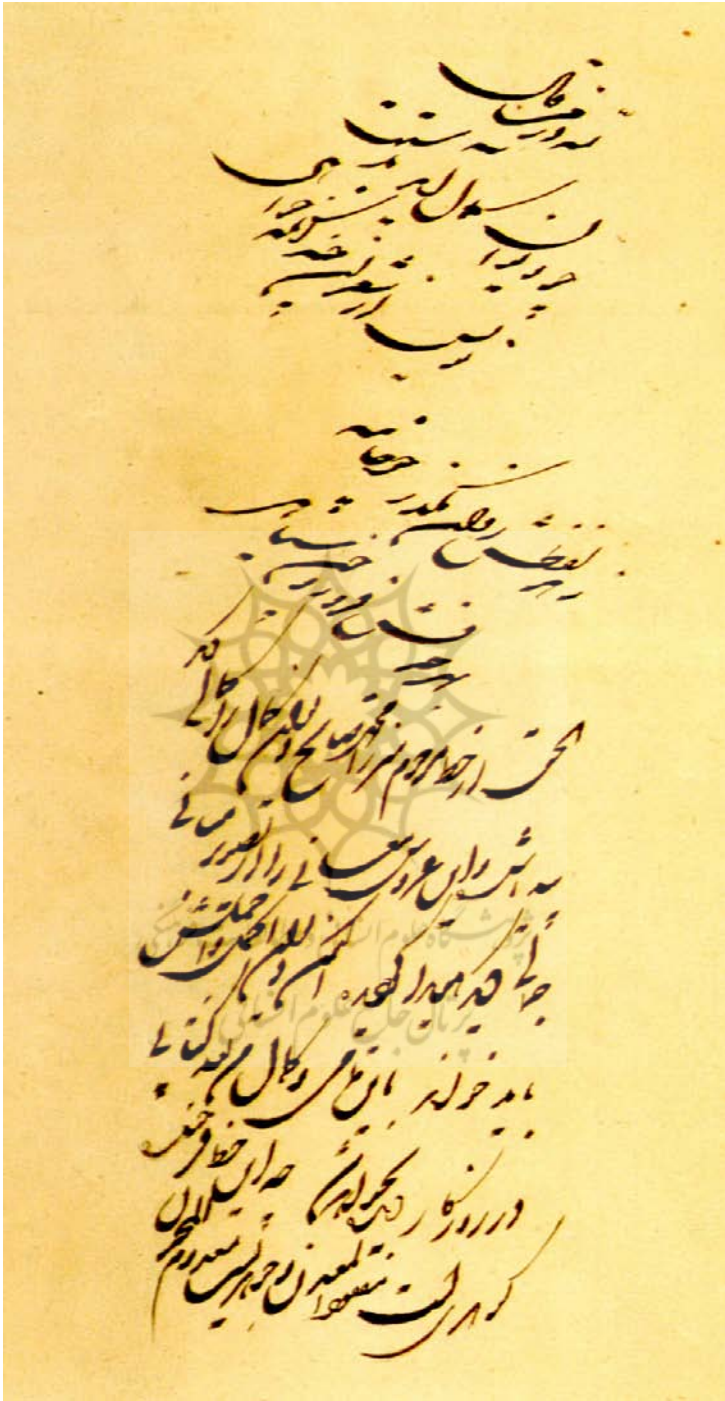
داخل جلد نسخه

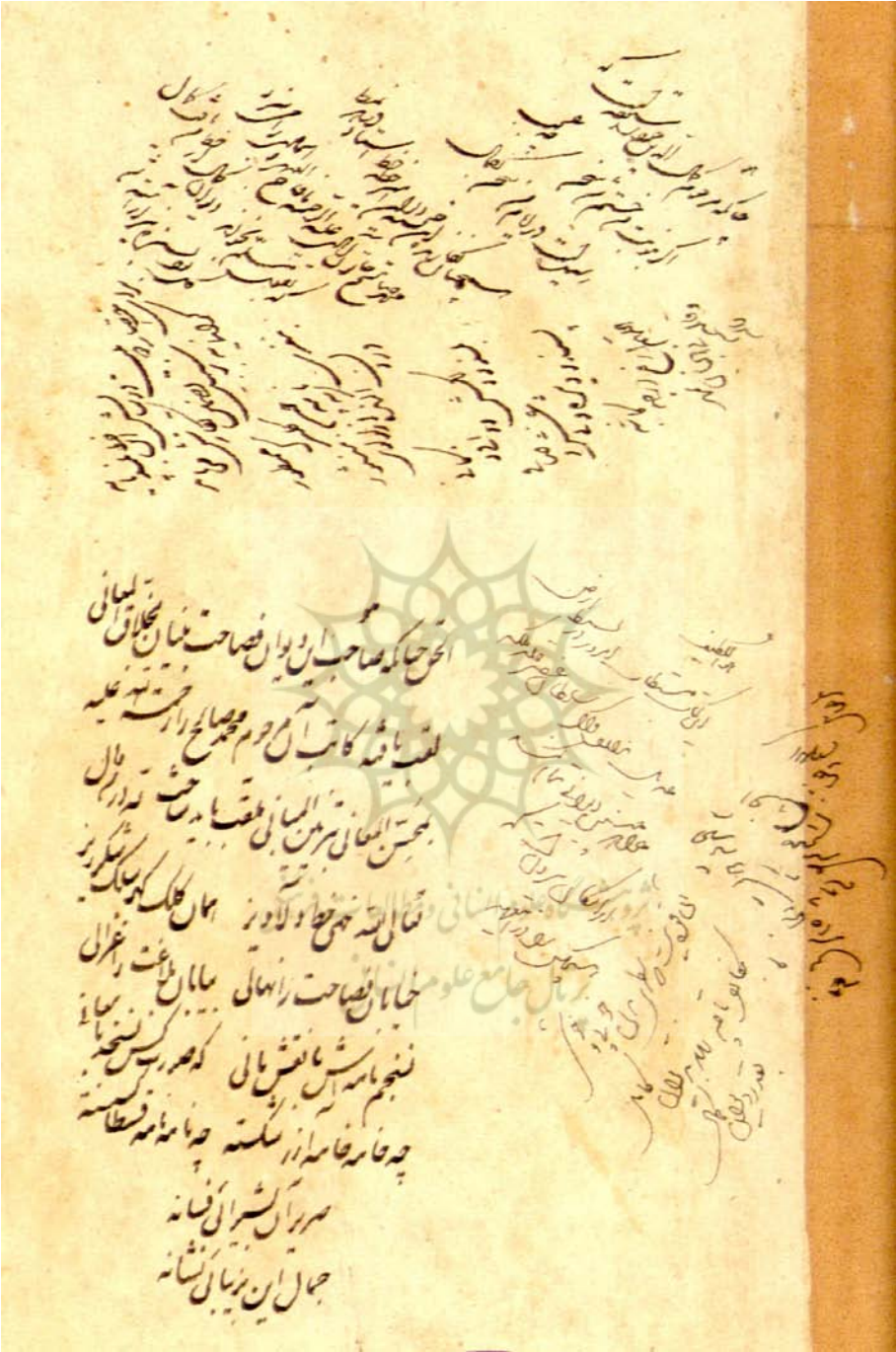


پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ۲۰۲۵ / پاییز ۱۳۸۸



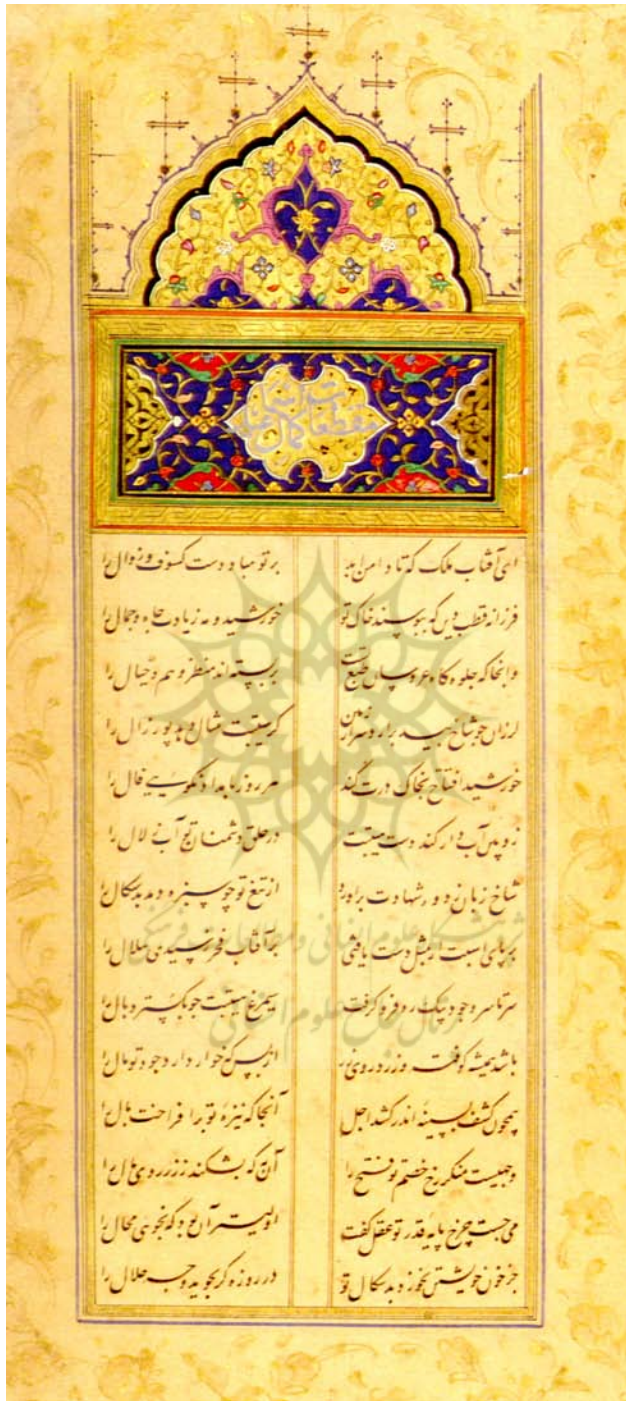
پیام بهارستان / ۲۵، ۲، س. ۲، ش. ۵ / پائیز ۱۳۸۸

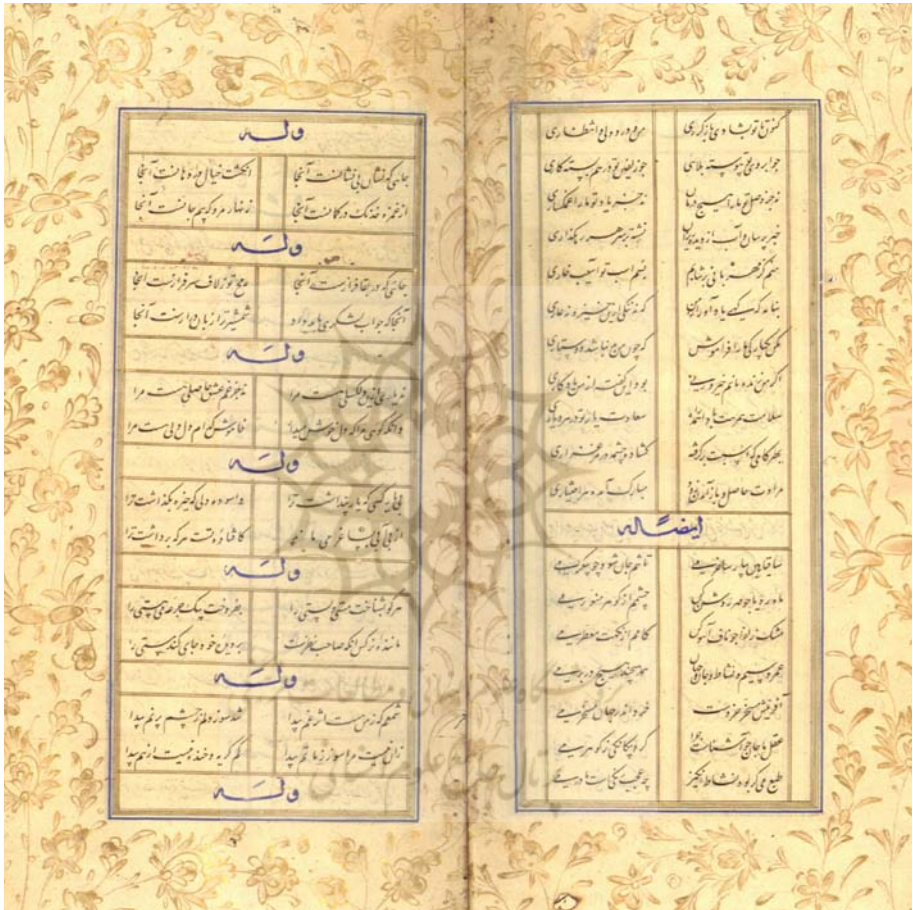


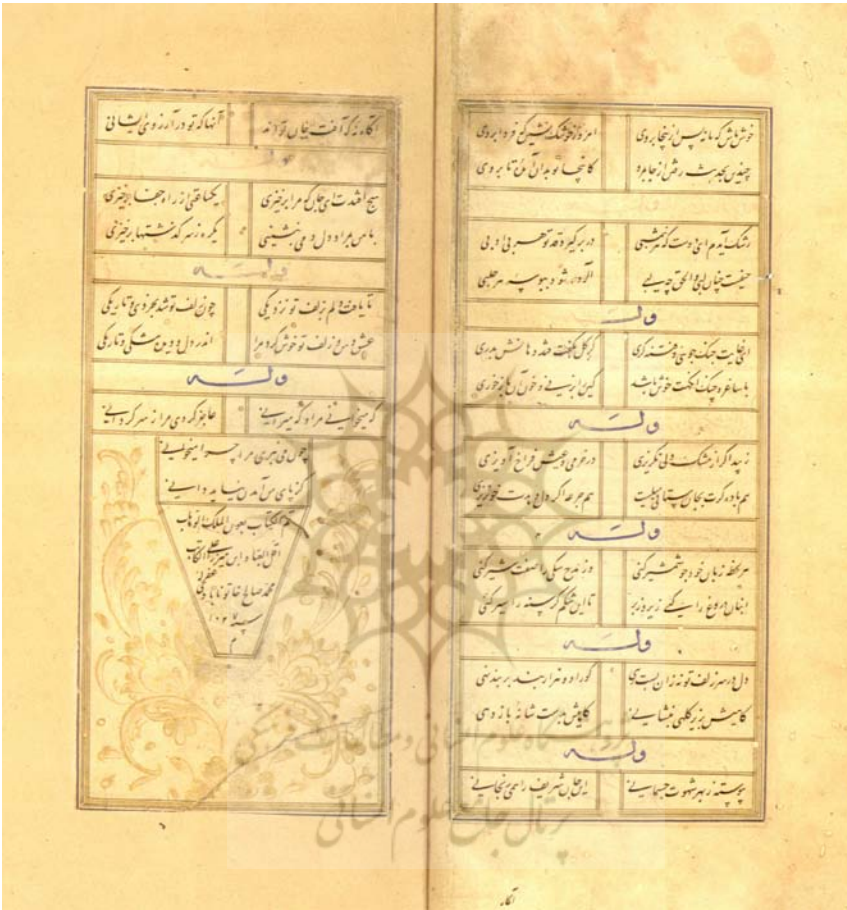


پیام بهارستان / ۲۵، س ۲، ش ۵ / پائیز ۱۳۸۸









خوشتر کمالی پسر زنجاری روی	امروزه چونک مشکلی تو را بردی
چنین بگردد رشن ز یاد	کاش چو تو بر آن فن تا بردی
رنگیست آرم منی دست کز پیشی	در بر کز ده تو سببی اولی
نیست چنانی باقی چو بیست	آورد تو در جیب هر جیبی
و ل س	
اگر بخت بدست کز کوی	کوی کجاست مده دانش بردی
بیا سفر چنانکه کت خوش شده	کین بزیست و خوش آن را بردی
و ل س	
زید اگر ز شکلی کوی	در غمی و غمش زان آوری
هم در کت جان چو پست	هم در کار که در دست تو بردی
و ل س	
هر کجای ز تو در خوشی کنی	و زنجی سکی دست شیر کنی
ایمان دفع را سیک ز بردی	تا آن کجا که سینه را سیر کنی
و ل س	
دل و سر زلف تو زان است کجا	گواوه مرا زین بند بر بندنی
کاشش ز رنگی ز تابسته	کجایش دست شاه زادی
و ل س	
چو دست ز مهر شوت جسمیست	ز حق شریف اجمعیست

کجا ز کز آفت سنان تو لاند	آنها که تو در آرد روی سانی
چو آمدت یکن مرا زیندی	بیکجا حتی ز راه جنت یزدی
بام بر اول وی می نشستی	یک روز که شست با یزدی
و ل س	
نایدت لم زلف تو زدی	چونک آفت زده بودی تا یزدی
چو سوز زلف تو خوش کردی	اندر اول ایون مشکلی تا یزدی
و ل س	
کوی چو نیست راه کز سینه	عابد کوی مرا ز سر کز سینه
و ل س	
<p>بسیار می نویسد هر چه است این نویسد کز برای سزا هر چه است این نویسد هر کجا که است هر چه است این نویسد آمل تا در این نویسد این نویسد هر چه است این نویسد این نویسد سینه ۱۰۶ م</p>	

